

با قرائت پیام آیت‌الله نورمفیدی و حضور شخصیت‌های علمی و فرهنگی
ایران و هند

نکوداشت میر محمد مومن استرآبادی در حیدرآباد برگزار شد



به منظور معرفی شخصیت میرمحمد مومن استرآبادی چهره برجسته مذهبی، سیاسی و تاریخی ایرانی، مروج مذهب تشیع در جنوب هند، در چهارصد و دومین سالگرد وفات وی سمیناری در سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در حیدرآباد با همکاری نظام کالج حیدرآباد و برخی دستگاه‌های فرهنگی استان گلستان و با قرائت پیام آیت‌الله نورمفیدی نماینده ولی فقیه در استان گلستان و امام جمعه گرگان برگزار شد.

در این نشست حسن نوریان سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در حیدرآباد با اشاره به پیوند عمیق میان ایران و هند، به‌ویژه در حوزه دکن و شهر حیدرآباد گفت: میرمومن استرآبادی بعنوان یک عالم شیعی، شاعر، معمار و نخست وزیر دوره قطب شاهیان و موسس شهر حیدرآباد، نقش بی‌بدیلی در تقویت مناسبات ایران و هند ایفا کرد و اثرات ارزشمندی از خود برجای گذاشته است. مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گلستان نیز در این همایش با اشاره به ابعاد شخصیتی میرمومن استرآبادی گفت: وی خدمات ارزشمندی در عرصه‌های دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به دو ملت ایران و هند ارائه کرده است. علی اصغر فضیلت افزود: این شخصیت بزرگ با خدمات ارزشمند خود باعث مباحثات دو کشور ایران و هند است.

پروفسور سوامی رییس دانشگاه نظام و پروفسور ایوب‌علی رییس مرکز مطالعات دکن نیز با اشاره به ابعاد شخصیت میرمومن استرآبادی از خدمات وی تجلیل کردند. میرمحمد مومن استرآبادی، از شخصیت‌های برجسته ایرانی در تاریخ دکن و حیدرآباد است که در دوره پادشاهی قطب شاهیان به درجه پیشوایی و نخست‌وزیری رسیده و در واقع طراح و معمار اصلی شهر حیدرآباد است. تأثیر وی در سیر تاریخی نقش نیروی انسانی مهاجر در تاریخ اسلام و به‌ویژه علما و دانشمندان ایرانی و تأثیری که آنها در توسعه نفوذ سیاسی و تثبیت فرهنگ اسلامی در مناطق مختلف شبه قاره هند و دیگر نقاط جهان داشته‌اند حایز اهمیت است. در پایان این مراسم از کتاب مجموعه مقالات سمینار میرمومن استرآبادی رونمایی شد.



پیام آیت‌الله حاج‌سید کاظم نورمفیدی به همایش نکوداشت میر محمد مومن استرآبادی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ایران و هند دو سرزمین پهناور و ریشه‌دار در تاریخ و تمدن بشری هستند که سابقه پیوندهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میان آنان به دوران پیش از تاریخ بر می‌گردد.

با وجود آن که این تعامل در ادوار تاریخی دارای فراز و فرودهایی بود، اما این دو ملت بر یکدیگر اثر متقابل گذاشته‌اند. بیان نخست وزیر فقید هند، «جواهر لعل نهرو» که گفته است: «در بین ملل و نژادهای بسیار که با هندوستان تماس داشته و در زندگانی و فرهنگ هند نفوذ کرده‌اند، قدیمی‌ترین و با دوام‌ترین آن‌ها ایرانیان هستند» بر این موضوع صحنه گذاشته است.

پس از ورود اسلام، هر چند در سده‌های نخست این ارتباط کم رنگ شد، اما دیری نپایید و در مسیر جدیدی این ارتباط و تعامل شکل دیگری به خود گرفت و با وجود آن که دو ملت خاطرات تلخی از ظلم و تعدی حاکمان جور دارند، اما تعاملات فرهنگی بین این دو سرزمین ادامه یافت و در بسیاری از ادوار که ایران و ایرانی هدف تاخت و تاز مهاجمان بود، شبه قاره و هندوستان بزرگ، مأمن و پناهگاه اندیشمندان ایرانی می‌شد و این گشاده‌روی ثمرات بزرگی برای تعالی فرهنگ و تمدن این دو دیار به ارمغان آورد.

در حوزه زبان و ادبیات دو ملت، ارتباط گسترده به گونه‌ای است که برخی را بر این باور مصمم کرده که ادبیات ایران و هند از یک سرچشمه، آب می‌خورد و به همین خاطر است که زبان و ادب فارسی آنچنان با فرهنگ مردم هند عجین شد که شاعران و ادیبان بزرگی از این سرزمین برخاسته و نقش به‌سزایی در پویایی ادبیات فارسی داشته‌اند. منابع تاریخی تعداد شاعران هندی را که به فارسی شعر می‌گفتند، بیش از هزار نفر ذکر کرده‌اند.

یکی از پررنگ‌ترین دوران تعامل فرهنگی و دینی بین این دو سرزمین، مخصوصاً بین ناحیه دکن هندوستان و سرزمین تاریخی استرآباد در ایران، به اواسط سده هشتم قمری و چهاردهم میلادی یعنی عصر حاکمیت بهمینیان و سپس جانشینان آن‌ها یعنی نظام‌شاهیان، عادل‌شاهیان و قطب‌شاهیان هند بر می‌گردد. این دوران مراودات فراوان علمی، فرهنگی و دینی را بین این دو دیار رقم زد و با روی کار آمدن قطب‌شاهیان در اوایل سده شانزدهم میلادی با حضور یکی از بزرگان دیار تاریخی

استرآباد در هندوستان و دکن، تحولات فرهنگی بزرگی در این سرزمین ایجاد شد که تا به امروز آثار آن باقی است.

او «میرمحمد مومن بن علی حسینی استرآبادی» حکیم، معمار، شاعر و ادیب بزرگ ایرانی بود که از خاندان معروف سادات استرآبادی است. مسیر کسب معرفت و دانش را نزد پدر و همچنین خال بزرگوارش، اندیشمند بزرگ امامیه، میرفخرالدین سماکی استرآبادی طی کرد. اجداد و اعقاب وی و شخص میرمحمد مومن به جهت شرافت نسب و حسن خلق و جایگاه والای علم و دانش، همواره مورد احترام مردم و امیران ایرانی بودند.

این عالم فرزانه که از سوی شاه تهماسب صفوی مأمور تعلیم شاهزاده «حیدر میرزا» فرزند او شده بود، پس از درگذشت این شاگرد مورد علاقه خود و همچنین شرایط نامناسب ادامه فعالیت در ایران، تصمیم به جلائی وطن و مهاجرت به دکن گرفت و پس از رسیدن به این ناحیه مورد اکرام و استقبال سلاطین قطب‌شاهی واقع شد و صاحب منصب صدارت گردید.

وی پس از هجرت به دکن ۴۵ سال زیست و منشاء خدمات فراوانی برای این دیار شد. جدای از آثار معماری به جای مانده از همت ایشان در حیدرآباد که بسیاری از آن‌ها هنوز هم برجاست، با وجود اشتغال به کارهای سیاسی و صدارت، از آموزش، تحقیق و تألیف باز نماند. شاگردانی زیادی را تربیت کرد، از خود تألیفات گرانسنگی به جای گذاشت که متأسفانه اکثر آنان منتشر نشده و در دسترس عموم قرار نگرفته است. همچنین میر، بانی ترجمه و تألیف آثار ارزشمندی در دربار قطب شاهیان بود.

اکنون که همایش نکوداشت این شخصیت فرزانه برگزار می‌گردد، امیدوارم از این فرصت‌ها، برای تقویت هم‌گرایی و نزدیکی هر چه بیشتر بین دو ملت باسابقه و متمدن ایران و هندوستان استفاده کنیم و در جهت احیای ذخایر ارزشمند گذشته و شناخت اندیشه‌ی این بزرگان گام برداریم. از همه کسانی که برای برپایی این نشست و فعالیت‌هایی از این قبیل تلاش و اهتمام دارند، تشکر نموده و دوام توفیقات‌شان را از درگاه حضرت احدیت خواستارم.

«والسّلام علیکم ورحمة‌... وبرکاته»

سید کاظم نورمفیدی

امام جمعه استرآباد (گرگان)

۳ شهریور ۱۳۹۴ / مصادف با ۱۰ ذی‌القعدة ۱۴۳۶

میر محمد مومن استرآبادی در دربار قطب شاهیان

فرحناز پیرمرادیان

چکیده:

در آستانه انقراض حکومت بهمنیان در سال ۹۱۸ ه.ق، پایه‌های حکومت قطب شاهیان به عنوان یکی از حکومت‌های شیعی ریخته شد. بنیان‌گذار این سلسله، سلطان قلی قطب شاه از بازماندگان قراقویونلوها بود که به هند مهاجرت کرده بود. از مهم‌ترین اقدامات سلسله ترویج مذهب شیعه در این منطقه بود. با ورود میر مومن استرآبادی در سال ۹۸۹ ه.ق به دستگاه حکومت، مرحله شکوفایی تشیع در حکومت قطب‌شاهیان آغاز شد و همچنین در عرصه‌های مختلف فرهنگی، مذهبی و سیاسی به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافتند. در اواخر دوران حکومت سلطان محمد قطب‌شاه با ورود نیروهای مغولان به دکن و مرگ میر محمد مومن استرآبادی و حمله‌ی شاه‌جهان در سال ۱۰۴۹ ه.ق به حیدرآباد، مذهب تشیع در این منطقه رو به افول نهاد و در نهایت در سال ۱۰۹۸ ه.ق حکومت قطب‌شاهیان منقرض شد اما تشیعی که در آنجا رواج داشت همچنان مستدام ماند.

کلمات کلیدی:

میر محمد مومن، استرآباد، قطب شاهیان، مذهب تشیع

مقدمه

گذشت ایام، اوضاع سلطنتی حکومت بهمنیان را که به علت رقابت‌های فرقه‌ای مبتنی بر قوم و نژاد و جاه‌طلبی‌های روسا و فرماندهان به شدت شکننده و آسیب‌پذیر بود، به کلی دگرگون ساخت و در نهایت منجر به انحلال تدریجی آن و ظهور پنج دولت محلی گردید. یکی از حکومت‌ها که سران آن ریشه ترکمانان قراقوینلوها ایرانی داشته‌اند (هندوشاه، بی تا: ۲/۱۷۶)، حکومت قطب‌شاهیان بود و موسس این سلسله، سلطان قلی قطب‌شاه مهم‌ترین شخصیت ادبی قطب‌شاهیان نیز بود عهد وی شاهد شکوفایی در فرهنگ، شعر و هنر بود و دربار او مملو از دانشمندان و شاعران برجسته بوده است (قرائی، ۱۳۸۶، ۲۴-۲۹). پس از اعلام استقلال، به پیروی از شاه اسماعیل اول صفوی، مذهب شیعه را در قلمروش رسمیت بخشید و خطبه به نام دوازده امام (ع) خواند (میر عالم، ۱۳۰۹ ق: ۳۱). ورود میرمحمد مومن استرآبادی که یکی از شخصیت‌های معروف شیعه در زمان او بود در سال ۹۸۹ق به تقویت مذهب تشیع انجامید. میرمحمد مومن هنگام ساخت حیدرآباد، به بناهای مذهبی و برگزاری مراسم اهل بیت (ع) توجه ویژه داشت. ولی با حمله شاه‌جهان در ۱۰۴۶ به حیدرآباد، قدرت سیاسی قطب‌شاهیان و نفوذ تشیع در حکومت ایشان کاهش یافت و آنان مجبور شدند نام‌نامه را از خطبه حذف و نام خلفا را ذکر کنند.

طرح مسئله

این پژوهش بر آن است تا به بررسی دلایل و چگونگی مهاجرت و حضور یکی از بزرگان علمی شیعه یعنی میرمحمد مومن استرآبادی در دربار قطب‌شاهیان هندوستان بپردازد و بررسی نماید که شرایط مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران در آن مقطع که اوایل عصر حکومت پادشاهان صفوی و دوران اوج اقتدار آنان بود، چگونه بوده است؟ و این که در این شرایط چه عوامل و دلایلی وجود داشت که برخی از بزرگان را وادار می‌کرد رنج سفر و دوری از سرزمین آبا و اجدادی خود را تحمل کنند و در دیار غربت به فعالیت‌های خود ادامه دهند و به‌صورت ویژه، دلایل هجرت میرمحمد مومن را مورد پژوهش قرار دهد. علاوه بر آن هندوستان و به‌ویژه سرزمین حیدرآباد و دکن دارای چه شرایط و قابلیت‌ها و جاذبه‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی و اجتماعی بود که توجه این بزرگان به‌ویژه میرمحمد مومن را به سوی خود جلب کرد که ایشان این سرزمین را برای مقصد هجرت خود انتخاب کرده است و همچنین می‌خواهد بررسی کند اصلی‌ترین تأثیرات حضور میرمحمد مومن در دکن چه بوده است؟

پیشینه تحقیق

امروزه در مطالعاتی که صورت می‌گیرد، کمتر به شیعیان و تأثیر آن در شکوفایی و اعتلای آن به فرهنگ اسلامی توجه می‌شود و حتی سهم آنان در رشد فلسفه و دیگر علوم نادیده گرفته می‌شود. گویی آنان تنها فرقه سیاسی‌اند که در پی مناقشات و مجادلات خود هستند. این نکته مهم‌ترین دغدغه سیدعباس اطهر رضوی در نگارش کتاب «شیعه» در هند است. نگارنده با هدف شناساندن پاره‌ای از ابعاد فعالیت‌های ناشناخته شیعه حاضر را به نگارش درآورده است؛ کتابی که به تأثیر تشیع در ساختن تمدن عظیم هند اشاره می‌کند و بسیاری از عالمان ناشناخته شیعه را می‌شناساند. مولف کتاب می‌کوشد نقش شیعه را از منظری گسترده‌تر بررسی کند و نشان دهد که چگونه در آفریدن تمدن امروز هند، نقش بی‌مانندی داشته‌اند. چنین آثاری پاسخی است به کسانی که تصور می‌کنند: نقش شیعه چندان تعیین‌کننده نبوده و نمی‌توان آن‌را در محاسبات گنجانند. در هر حال نویسنده، شیعه را از خاستگاهش مطالعه می‌کند و سپس گسترش آن‌را در هند می‌نماید.

اثر مذکور که فقط جلد اول آن در دسترس نگارنده بود در هند تدوین گردیده است، که از عناوین فصل‌های کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: آغاز تشیع، خلافت، جانشین امام حسین (ع)، بزرگان شیعه، مولفان شیعه، تشیع در شمال هند، تشیع در کشمیر، بابر و شیعه، شیعه دردکن، شاه‌طاهر، میرمحمد مومن استرآبادی، قاضی نورالله شوشتری.

کتاب حاضر یکی از بهترین آثاری است که درباره تشیع اثنی‌عشری در هند در دو مجلد فراهم آمده است. این کتاب توسط مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی ترجمه شده و به دست مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی در ۱۳۷۶ منتشر شده است.

کتاب «تشیع در هند» اثر جان نورمن هالیستر است که توسط آذر میدخت مشایخ فریدونی ترجمه شده و این کتاب که در شش فصل نوشته شده با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌های در هند شامل آثار مستشرقان و اهل سنت و برخی کتاب شیعی گردآوری شده است. در قسمت‌هایی از آن نظراتی خلاف اجماع اهل نظر و حتی مستشرقان آورده است. در این نوشته آرای نویسنده درباره مسائلی چون آیه تطهیر، ایمان ابوطالب، قرآن از نگاه شیعه، فرایض دینی و... نقد و بررسی شده است؛ همچنین چگونگی نفوذ شیعه دوازده امامی در شبه قاره هند و تأسیس نخستین حکومت شیعی در دکن شرح داده شده است. عناوین بعضی از فصل‌های کتاب حاضر عبارتند از: «فرقه‌های اسلام و ظهور مذهب تشیع»، «ظهور مذهب اسماعیلیه، این کتاب در سال ۱۳۷۳» چاپ گردیده است و نویسنده در آن از منابع دست اول استفاده نکرده ولی به صورت توصیفی تاریخ سیاسی و فرهنگی

تشیع در هند، چگونگی مهاجرت شیعیان به آن‌جا و تأثیرات آداب و رسوم شیعیان و هندوان را بیان کرده است.

کتاب «میرمحمد مومن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند» توسط محیی‌الدین قادری، یکی از محققان هندی، درباره میرمومن نگاشته شده و توسط آقای جاروی از طلاب پاکستانی به فارسی ترجمه و در قم، در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است. گرچه سال‌هاست که نگارش از کتاب فوق می‌گذرد، با این حال به نظر می‌رسد همچنان مطالب خوبی را برای فارسی‌زبانان دربر داشته باشد. از جمله فصل‌های این کتاب می‌توان به آغاز زندگی مسیر مومن، منصب پیشوایی میرمومن، اقطاعات و روستاها، سلطنت محمد قطب‌شاه، تالیفات و کرامات اشاره کرد.

زندگانی میرمحمد مومن استرآبادی و نقش او به عنوان «پیشوا» و «وکیل» در دوران سلطنت قطب‌شاهیان می‌تواند از دو جهت مدنظر قرار گیرد: اول از نظر تاریخ اسلام در دکن که به طور عموم و تاریخ تشیع به طور خصوص و دوم از نظر سیر تاریخی نقش نیروی انسانی مهاجر در تاریخ اسلام و به‌ویژه علما و دانشمندان ایرانی و تأثیری که آن‌ها در توسعه نفوذ سیاسی و تثبیت فرهنگ اسلامی در مناطق مختلف شبه‌قاره هند و دیگر نقاط جهان داشته‌اند. در این پژوهش انتظار می‌رفت علت هجرت میرمومن از ایران به هند را به صورت روشن‌تری مورد بررسی قرار دهد.

بررسی اسناد تاریخی موقوفات دولت شیعی قطب‌شاهیان در هند از محمدرضا رحمت‌نژاد، فاطمه جان احمدی که در گنجینه اسناد، شماره دوم سال بیست و دوم تابستان ۱۳۹۱ - ص ۶ تا ۲۳ ثبت شده است.

در این پژوهش اسناد تاریخی و نقش دولت شیعی قطب‌شاهیان هند مورد بررسی قرار گرفت و ضمن اشاره به سابقه تاریخی ورود اسلام و تأثیرات مسلمین بر هندوستان در اعصار مختلف به حضور شیعیان و شخصیت‌های برجسته شیعی اشاراتی شده است. نویسندگان این مقاله به چگونگی تأسیس حکومت قطب‌شاهیان و سرگذشت موسس این حکومت سلطنتی پرداخته است، در ادامه این پژوهش به رسمیت یافتن مذهب تشیع در محدوده حکمرانی قطب‌شاهیان اشاره شد و تأثیراتی را که حضور بزرگان شیعه که اغلب از ایران به هند مهاجرت کرده بودند از جمله میرمحمد مومن استرآبادی در گسترش شیعه و ساخت اماکن مذهبی متعلق به شیعیان و موقوفات پرداخته شده است و کتیبه‌ها و اسنادی را در این رابطه معرفی کرده است. این پژوهش، نمایی کلی به فعالیت شیعه و بزرگان تشیع داده است و کمتر به شخصیت میرمحمد مومن که مورد پژوهش است پرداخته است.

قطب شاهیان احیاگران تشیع دردکن - محمود صادقی علوی - ص ۱۸۱-۱۹۸، مجله شیعه‌شناسی - شماره ۱۵، پاییز ۱۵، به بررسی تأسیس حکومت قطب‌شاهیان، رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، تبلور مذهب تشیع در دوره قطب‌شاهیان، شکوفایی و گسترش تشیع در دوره حکومت قطب‌شاهیان، همه با ورود میرمحمد مومن استرآبادی در زمان سلطانتلی قطب شاهیان، افول تشیع در دوره قطب‌شاهیان با حمله شاه‌جهان و کاهش قدرت برتر قطب‌شاهیان می‌باشد. او در این مقاله بر روی مذهب رسمی قطب شاهیان که شیعه بود و به واسطه تساهل و تسامحی که حکام قطب‌شاهی داشتند، پیروان دیگر ادیان و مذاهب، می‌توانستند به مناصب بالای حکومتی نیز دست یابند و این که حیدرآباد و دکن بیشترین جمعیت شیعه مذهب این کشور را در خود جای داده است. نقش مذهب تشیع در روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویه، آذر آهنچی - محمود صادق علوی، شیعه‌شناسی - شماره ۲۹ - بهار ۱۳۸۹ - ص ۷ تا ۳۲، در مورد تأسیس حکومت قطب‌شاهیان - عوامل زمینه‌ساز روابط سیاسی قطب‌شاهیان ابه عامل مذهبی، سیاسی، نژادی و قومی، سیر تاریخی این روابط پرداخته است و تثبیت حکومت قطب‌شاهیان و گسترش روابط صفویان و در نهایت ورود محمد مومن به گلکنده، که اوج قدرت قطب‌شاهیان در دکن بود، و پیش پای او تکیه می‌کند. تأسیس حکومت شیعی قطب‌شاهیان در هند - محمود صادقی علوی، نامه تاریخ پژوهان - بهار ۱۳۸۵ - شماره ۵ - ص ۵۷ تا ۷۴، که به بررسی مهاجرت موسس قطب‌شاهیان از ایران به هند، تحکیم جایگاه سلطانتلی در حکومت بهمنیان و اعلام استقلال قطب‌شاهیان، گسترش قلمرو قطب‌شاهیان اشاره داشته است.

روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویان - محمود صادقی علوی، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۱۳۸۵ - در مورد سیر تاریخی روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویان، شاه عباس و اوج روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویان، عوامل زمینه‌ساز روابط سیاسی قطب‌شاهیان و صفویان که آغاز تشکیل حکومت قطب‌شاهیان اشاره داشته است.

بازشناسی تعامل روحانیت و صفویان - مجید حاجی‌بابایی، ابراهیم اصلانی - تاریخ ایران - پاییز ۱۳۸۸ - شماره ۶۲/۵، که به بررسی روحانیت شیعه و حکومت صفوی، راهبرد نهاد قدرت برای نمایندگی دو ساحت دیانت و سیاست، راهبرد روحانیان؛ وحدت آگاهانه، پرداخته شده. در این نوشتار تلاش کرده‌اند تا با رویکردی تحلیلی، مسئله چالش حکومت صفوی و روحانیت که محوریت آن دوری و نزدیکی به مسئله امامت و مشروعیت حکومت بود مورد توجه قرار گیرد.

کمال تشکر و سپاس از زحمات آقای صادقی علوی در مورد مقالات جامع قطب‌شاهیان و آقایان

مجید حاجی بابایی و ابراهیم اصلانی را دارم، که بنده حقیر را در این نوشتار بهره‌مند کردند.

قطب شاهیان در تاریخ

جنگ و درگیری بین دو ایل آق قویونلو و قره قویونلو، سلطان قلی یکی از شاهزادگان قره قویونلو را به همراه عمویش الله قلی به دکن کشانید (نوایی، ۱۳۶۰، ۱۹۰). از نقل‌های تاریخی این گونه برمی‌آید که او باید رفت و آمد بین ایران و هندوستان را چند بار تجربه کرده باشد، چرا که در یکی از موارد عزیمت خود به دکن اینگونه نقل می‌کند:

«خواستم دوباره به دکن عزیمت کنم، چندین رأس اسب عالی و تحف دیگر برای پادشاه بهمنی با خود بردم، پیشتر برای اذن سفر به یزد رفتم و خدمت عم پدرم شاه‌نورالدین رسیدم. شاه نورالدین علاوه بر آن که خویشاوندی عزیز بود، مرشد من و منجمی ماهر بود که به قوه الهی از مغیبات خبر می‌داد، هنگامی که عازم سفر شدم مرا گفت روی در خاکی از هندوستان به پادشاهی خواهم رسید (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۳۶). سلطان‌قلی پس از ورود به هندوستان به سبب هنر و شایستگی‌های فردی که داشت خیلی زود توانست در دربار محمدشاه سوم بهمنی جایگاه ویژه‌ای پیدا کند (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۹۳: ۵۵۱/۳)، و در جریان حمله عده‌ای از ناراضیان دکنی به محمدشاه با جرأت و جسارتی که به خرج داد جان شاه را نجات داد و باعث گردید که توجه شاه به او بیشتر شده و بتواند حکمرانی تلنگانه را از او هدیه بگیرد (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۳۶). پس از آن که پایه‌های حکومت بهمنیان در زمان پادشاهان مصری متزلزل شد، قلمرو حکومتی آنان تقسیم گردید و سلطان‌قلی هم در مملکت اعلام استقلال کرد و خود را قطب شاه خواند و حکومت قطب‌شاهیان را در بخشی از هندوستان بنیانگذاری کرد (نوایی، ۱۳۵۳: ۱۹۰). سلطان‌قلی که خود از شیعیان قره قویونلو بود پس از استقلال، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی در محدوده حکمرانی خود اعلام کرد و دستور داد تا با نام ۱۲ امام خطبه بخوانند. گویی وی عهد بسته بود که اگر به حکومت دست یابد مذهب شیعه ۱۲ امامی را ترویج کند و از او نقل شده است که «من همچنین به پیامبر (ص) و ذریه او از نسل حضرت علی (ع) سوگند می‌خورم که هر زمان موفق به استقلال حکومت خود شدم مذهب تشیع را در مناطقی که هنوز پرچم تشیع به اهتزاز نیامده است ترویج و تقویت کنم، اما اینگونه سرنوشت نشد که من عقیده‌ام را از شاه اسماعیل ایرانی گرفته‌ام زیرا روشن است که من قبلاً و از زمان حکومت سلطان یعقوب به مذهب دوازده امام (ع) که مذهب نیاکانم بود ایمان داشتم (اطهری رضوی، ۱۳۷۶: ۴۶۵/۱).

سلطانتلی از سال ۹۱۸ تا ۹۵۰ به حکمرانی خود ادامه داد و سرانجام اولین پادشاه قطب‌شاهیان به عقیده برخی از منابع توسط پسرش یارقلی جمشید کشته شد. (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۹۳: ۵۱۶/۳). پس از سلطانتلی ۷ نفر دیگر از این خاندان حکومت کردند که به ترتیب عبارت بودند از: جمشید ۷ سال، سبجان ۱ سال، ابراهیم ۳۰ سال، محمدقلی ۳۳ سال، محمد ۱۴ سال، عبدالله ۴۸ سال و عبدالحسین ۱۵ سال (هایستر، ۱۳۷۳: ۱۳۷).

قطب‌شاهیان بیش از ۱۸۰ سال بر گلکنده و حیدرآباد حکومت کردند تا آن‌که شاه‌جهان در سلسله گورکانیان هند به قدرت رسید و قطب‌شاهیان را مجبور به فرمانبرداری از گورکانیان کرد و آن‌ها را به دادن خراج مجبور کرد و ۵۰ سال بعد اورنگ زیب به حکومت نیمه‌مستقل قطب‌شاهیان خاتمه داد و سرزمین آن‌ها را جزء امپراطوری خود کرد (باسورث، ۱۳۸۱: ۶۱۹).

داشتن ریشه ایرانی و بودن بر مذهب شیعه در بین قطب‌شاهیان باعث بود تا آنان ارتباط مستمری با ایران داشته باشند و ایرانیان زیادی نیز متوجه سفر به ولایات این دیار شوند و بسیاری از آنان در دستگاه قطب‌شاهی صاحب منصب بودند. ارتباط بین قطب‌شاهیان با پادشاهی صفوی ایران نیز بسیار حسنه بود و حتی سلطانتلی نام شاه اسماعیل صفوی را در خطبه مقدم برنام خود گردانید (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۹۳: ۵۱۶)، و بعدها هم در زمان شاه‌عباس نامه او در خطبه گلکنده ذکر می‌شد (نوایی، ۱۳۵۳: ۴۵۱).

هرچند توجه به حوزه دین، فرهنگ و مذهب و بزرگان دینی و فرهنگی در میان پادشاهان این سلسله متفاوت بود اما در مجموع توجه قطب‌شاهیان به علما و دانشمندان شیعه و مهاجران ایرانی همیشه بوده است و باعث رونق بیش از پیش اسلام شیعی در آن دیار شده و این عصر دوره شکوفایی نبوغ شیعی در هند بود به گونه‌ای که عصر محمدقلی قطب‌شاه پنجمین حاکم قطب‌شاهیان شاهد بزرگترین توسعه در فرهنگ، شعر، هنر بود و دربار وی مملو از دانشمندان و شاعران برجسته بوده است (قادری، ۱۳۸۷: ۳۵)، این پادشاه همچنین مورد توجه ویژه دربار صفوی بود به گونه‌ای که شاه‌عباس دختر او را برای یکی از پسرانش خواستگاری کرد (نوایی، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

اسناد و مکاتبات فراوان بیان‌گر ارتباط نزدیک بین پادشاهان شیعه صفوی و قطب‌شاهیان وجود دارد و در عصر اقتدار صفویه یعنی دوران پادشاهی شاه‌عباس این روابط به اوج خود رسید و دربار صفوی در دستگاه قطب‌شاهیان دارای سفیر بوده است (منشی، ۱۳۸۲: ۸۶۶/۲)، و شاه‌عباس نیز برای تقویت جایگاه آن‌ها در هند تلاش می‌کرد، وی در نامه‌ای از جهانگیر پادشاه هند به خاطر تفقد نسبت به سلاطین دکن تشکر کرده است. (نوایی، ۱۳۸۳: ۴۵۳) بنای شهر حیدرآباد دکن در عصر

محمدقلی قطب شاه اتفاق افتاده است (نوایی، ۱۳۸۳: ۱۹۰). دکن در هندوستان از مناطقی است که گرایش‌های شیعی به علت حضور ایرانیان شیعه مذهب و همچنین توجه سلاطین آنجا سابقه داشته است و در زمان حاکمیت پادشاهان بهمنی این شرایط موجود بود و تعداد زیادی از شیعیان و اهل تصوف از ایران به این ناحیه هجرت کردند و زمینه‌های شیعی در آنجا فراهم‌تر گردید و مردم این دیار به سادات و علمای شیعی احترام ویژه می‌گذاشتند (اطهری رضوی، ۱۳۷۶: ۴۶۵/۱)، و این شرایط در عصر قطب شاهیان تقویت شد و زمینه هجرت بسیاری دیگر از بزرگان شیعه را از ایران به این منطقه فراهم کرد.

میرمحمد مومن مروج مذهب تشیع در دکن

واژه دکن که ریشه سانکسریت دارد، به معنای جنوب است و به بخشی از جنوب شبه قاره هند اطلاق می‌شود. تشیع در سده نهم هجری و در پی افزایش مهاجرت ایرانیان و سادات به دکن، در این منطقه رشد زیادی یافت.

روند اعتلای واقعی تشیع با ورود به دوره سلطان محمدقلی قطب‌شاه (۱۰۲۱ - ۹۸۸ ه. ق) و سلطان محمد قطب‌شاه (۱۰۳۵ - ۹۱۲۱ ه. ق) به اوج خود رسید. از مهم‌ترین عوامل این شکوفایی می‌توان به برقراری ثبات و آرامش در قلمرو قطب‌شاهیان و کاسته شدن از دامنه درگیری‌های قطب‌شاهیان با همسایگان مسلمان و هندی آنان و سرانجام بالا گرفتن سیل مهاجرت فرهیختگان و عالمان تأثیرگذار شیعی به قلمرو قطب‌شاهیان اشاره کرد: از جمله مهم‌ترین ثمرات وجودی این شیعیان مهاجر، آشنایی هر چه بیشتر مردم قلمرو قطب‌شاهیان با فرهنگ تشیع بود. حضور این شیعیان فرهیخته در مناسب کلیدی چون وزارت، در کنار تربیت شاگردان و گماردن آنها در مناصب مهم و نگارش کتب شیعی و ساخت بناهای متعددی چون مساجد و دارالشفاه و مدارس و سرانجام عاشورا خانه‌ها، نقش عمده‌ای را در شکوفایی تشیع در این دوره ایفا کرد. از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین این شخصیت‌ها می‌توان از میرمحمد مومن استرآبادی یاد کرد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۲۰).

«میرمحمد مومن بن سید اشرف الدین» یا «شرف‌الدین علی حسینی استرآبادی»، حکیم، معمار، شاعر و ادیب اولین سده‌ی یازدهم ه. ق، از اکابر سادات علما و دانشمندان دوره صفوی و خواهرزاده‌ی «میرفخرالدین سماکی» است.

من کیستم غریبی بی اعتبار خواری در کوی نامرادی افتاده خاکساری
(میرزایی صفوی، ۱۹۳۶ م: ۱۵۴)

«شاه تهماسب» او را برای آموزش فرزندش «شاهزاده حیدر میرزا» انتخاب کرد اما پس از درگذشت «شاه تهماسب» و کشته شدن «حیدر میرزا» به سال ۹۸۹ ه.ق، سیدمحمد مومن از ترس جان به «هندوستان» گریخت. «قطب شاهیان» در «هندوستان» از وی استقبال کردند. «سلطان ابراهیم قطب شاه» (۹۵۷-۹۸۵ ه.ق) در «دکن» سیدمحمد مومن را نواخت. پس از وفات وی، جانشینش، «محمدقلی قطب شاه» (۹۸۹-۱۰۲۰ ه.ق) محمد مومن استرآبادی را مورد احترام قرار داد. میرمحمد مومن استرآبادی در دربار «قطب-شاهیان» منصب صدارت را به دست آورد و منشأ خدمات بزرگی شد (میرعالم، ۱۳۰۹: ۲۰۱۵ و ترکمان، ۱۳۷۸: ۱/۴۲۰). از آن جمله شهر «حیدرآباد» را تأسیس کرد و «گلکنده» را به خوبی اداره نمود. دایره و اموال خود را برای قبور مسلمانان وقف کرد که به «دایره‌ی میرمومن» شهرت دارد. با وجود اشتغال به کارهای اجرایی و مدیریتی، از تحقیق و تألیف باز نماند و آثار ارزشمندی از خود برجای نهاد. یکی از اقدامات برجسته میرمحمد مومن که نقش ارزنده‌ای در بسط و ترویج فرهنگ تشیع در دکن داشت، ساخت عاشورا خانه پادشاهی و برگزاری با شکوه مراسم عاشورای حسینی در آن‌ها بود (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۱۷).

عمر به خوشنودی دل‌ها گذار
تا ز تو خوشنود شود کردگار
(رازی، ۱۰۱۰: ج ۱۱۳/۳)

میرمحمد مومن سرانجام به سال ۱۰۴۳ ه.ق در «حیدرآباد» درگذشت و در دایره‌ی وقفی خودش مدفون گشت (مقدم، ۱۳۹۲: ۷۷۴).

خدا را بگذری بر تربت (مومن) کزان مسکین
معنی بیگانه لفظ آشنا را بنده‌ایم
بدقت جان سپردن حسرت بسیار فهمیدم
در گلستان جهان نیست گیاهی بیکار
از لب جان بخش او حرف وفا را نبرده‌ایم
هرکه آمد نظر کرد و خریدار نشد
مکنه خارم گل دستار سردیوارم
گوئی آئینه آویخته بازام
(صبا، ۱۳۴۳، ۷۸۰)

آثار میرمحمد مومن:

۱. اختیارات قطب‌شاه به زبان فارسی است.
۲. اوزان و مقادیر (مقداریه) (میزان‌المقادیر) میرمحمد مومن این اثر را با استفاده از کتاب‌های پزشکی و فقهی، در بیان اوزان و مقادیر شرعی نوشته است.
۳. حجت (کتاب حجت)
۴. دیباچه کثیرالمیامن

۵. دیوان شعر

۶. رجعت

۷. رساله مغریبه

۸. عروض (عیون الشرف) «نصیرای همدانی» بر این اثر تعلیق نوشته و نام آن را «لعل قطبی» نهاده است. (مقدم، ۱۳۹۲: ۷۷۴ - ۷۷۵).

شرایط محیطی زمان میرمحمد مومن استرآبادی

ای که گفتی عشق را درمان بهجران کرده‌اند کاش میگفتی که هجران را چه درمان کرده‌اند (علی مدرسی، ۱۳۷۱ ه. ق: ۱/۳۴۰)

سرنوشت میرمحمد مومن چنان بود تا پیشوای یک سلسله سلطنتی بزرگ و مختار کامل یک پادشاهی سترگ باشد، به همین دلیل لازم بود تا تصمیم به هجرت از ایران، در وجود او شکل گیرد. نخستین رخداد، درگذشت شاگرد ایشان سلطان حیدر میرزا در آغاز جوانی بود. دومین نکته آن که در استیلای شاه اسماعیل دوم تاب توقف در ایران نیاورد. علت سوم و از همه مهم‌تر آن که مهارت علمی و زهد و تقوای و هوش سیاسی او سبب برافروختن حسد اطرافیان گشته و امتیاز او بر دیگران، از همان آغاز سبب گشته که محدود واقع شود (قادری، ۱۳۸۷: ۱۰۰). لازم به ذکر است برای شفاف‌سازی علت مهاجرت میرمحمد مومن و جو حاکم یک بررسی اجمالی در خصوص شکل‌گیری حکومت صفوی که دوران متمایزی را نسبت به ادوار قبل در تاریخ ایران پدید آورده بود داشته باشیم.

وضعیت مذهبی در این حکومت، وجه بارز تمایز آن بادیگر حکومت‌های ایران در دوره اسلامی است. در واقع ساختار حکومت صفوی به صورتی بود که شاه به شکل مطلق‌العنان قدرت سیاسی را در دست داشت. چنان‌که داعیه ایجاد حکومتی که مذهب تشیع را دارد در دستور کار خود داشت. چنین است که علمای مذهب تشیع که میرمحمد مومن هم خود یکی از آنها بود و حداقل به لحاظ اخلاقی در مقابل چنین وضعیتی قرار می‌گرفت زیر ساختار حکومت صفوی که قدرت بلامنازع داشت شخص شاه و جایی برای ایراد از وجود علما باقی نمی‌گذاشت در صورتی که به لحاظ فکری این علما هستند که باید، بتوانند راجع به مسائل مطروحه حکومتی که مدعی اداره امور زیر بنایی مذهب تشیع است اعمال نظر بنمایند.

صفویان با رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه در ایران و تثبیت آن به عنوان مذهب اکثریت مردم، دوره‌ی جدیدی را در تاریخ ایران پدید آوردند (آرام، ۱۳۸۶: ۲۹۲).

در گفتمان مسلط دوران صفویه، شاه شیعه مذهب به رغم قدرت و شکوه و همچنین بی‌نیازی به علما، برای تثبیت و گسترش تشیع به صورت خودانگیخته آنان را به سوی خویش دعوت کرد و علما نیز با پذیرش این دعوت به نوعی مجری برنامه‌های حکومت شدند (آقاجری، ۱۳۸۸: ۷۱). در محوریت شاه، به نوعی مورد قبول واقع شده و یا در صورت عدم موافقت تلاش چندانی برای تبیین دلایل مخالف انجام نشده است.

لیکن چنین به نظر می‌رسد که اکثریت روحانیون همراه حکومت صفوی در نگاه کلان خویش نوعی چالش را با ساختار دولت صفوی که دلیل اصلی آن خطاهایی است که در فهم این تعامل پدیدار گشته است به‌ویژه در عرصه مشروعیت، مبنای فقهی و تعلیمات دینی را پیگیری می‌کردند.

یکی از ویژگی‌های حکومت صفویان اینکه پادشاه صفوی تنها به عنوان قدرتی مادی و دنیوی اعمال حاکمیت نمی‌کرد بلکه وظیفه حکومت خویش را با پاسداری و ترویج پایه‌های مذهب تشیع می‌دانست (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۴۹/۱)، و شاه توجه به مذهب و اصول آن را جزء لاینفک حکومت داری خود می‌دانست.

گرایش غالب در منابع تاریخی عصر صفوی، نفی استقلال عمل روحانیون و مراجع شیعه و معرفی آنان در ذیل دستگاه دیوان‌سالاری بوده است.

همچنین با ترویج و تبلیغ نوعی عوام‌گرایی مذهبی می‌خواستند خود را از دانش فقه و فقیهان برهانند. راهبرد نهاد قدرت برای نمایندگی دو ساحت دیانت و سیاست در دولت صفوی براساس احتجاجات نهمصد ساله شیعیان بر این اساس بود که می‌توانست حکومتی شیعی که از آن امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط باشد. مسئله‌ای که شاهان صفوی به هیچ عنوان از آن برخوردار نبودند (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۰: ۲۲۷-۱۹۳).

همین مساله نیز کشمکش پنهان و گاه آشکار قدرت و مذهب را هویدا می‌کرد. در این کشمکش هر کدام برنامه خویش، برای پیشبرد اهدافشان را داشتند. تاریخ‌نگاران به مقتضای خدمت به دربار تلاش داشتند با اسطوره‌پردازی و انتساب ویژگی خاص به پادشاهان، رسیدن آنان به قدرت را موهبتی الهی قلمداد کنند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۱/۱۲۷). یا در جنگ‌ها و پیروزی شاهان امداد غیبی و خواست خداوند بسیار تأکید می‌شود و این رویکرد مورخان، سیاست رسمی حکومت صفوی بود (حسینی قمی، ۱۳۸۳: ۲۵۱/۱).

آنان تلاشی داشتند تا خود را از سایه سنگین اندیشه سیاسی تشیع رها سازند و در برابر نفوذ روحانیون شیعی، مستقلانه عمل کنند و مبنای مشروعیت خود را در جای دیگری جستجو کنند. به

کتابنامه:

• هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۹۳) تاریخ فرشته، جلد سوم از عادل‌شاهیان تا بریدشاهیان، تصحیح محمدرضا سفیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران

• میرعالم، میرابوالقاسم (۱۳۰۹)، حدیقه العالم، به اهتمام سید عبداللطیف شیرازی، حیدرآبادی.

• نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۰) اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

• هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳)، تشیع در هند، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، مرکز نشر دانشگاهی تهران.

• اطهر رضوی، سیدعباس (۱۳۷۶)، شیعه در هند، ج ۱، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

• باسورت، کلیفورد ادموند، (۱۳۸۱) سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاه شماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران.

• قادری، سیدمحمی‌الدین (۱۳۸۷)، میرمحمد مومن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند، مترجم عون-علی جاروی، قم، نشر مورخ.

• اسکندربیک، منشی (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، امیرکبیر، تهران

همین دلیل مسأله امامت را به سیادت تقلیل داده و حکومت شیعی را به سلطنت سلطان شیعه مذهب تعبیر کرده‌اند. (محقق سبزواری، ۱۳۷۷: ۶۷۶۶).

اگر به تاریخ پرفراز و نشیب اندیشه سیاسی تشیع نگاه کنیم نوعی عملگرایی را که کاملاً برنامه‌های شان معطوف به مبانی تشیع و پیشبرد برنامه‌های مذهبی و سیاست‌شان بود را، در نزد برخی از مجتهدان در مواجهه با سلاطین و خلفا، مشاهده می‌کنیم (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۵۳) و تنها تفاوت این بود که به جای حاکم سنی دین، اینک شاهی شیعه مذهب عهده‌دار امور بود و آن جدایی و دوری می‌توانست جای خود را به وحدت بدهد و برنامه‌های آنان از سوی حکومت پیگیری می‌شد، از تیررس دید مجتهدان و فقهای دوران صفوی دور نبود و آن‌ها در شرایط خاص گزینه‌های بسیاری را برای انتخاب در قالب حفظ اصول و آموزه‌های اصل شیعه پیش رو نداشتند. بنابراین راهبرد عالمان تثبیت مفاهیم شیعی، بدون ورود به جنگ فرسایشی با حکومت است که از نظر عملگرایی کاملاً به نفع تشیع بود. بلکه تبیین مبانی مشروعیت حکومت شیعی از نظر فقه جعفری را در پیش گرفتند.

تلاشی آرام و تدریجی عالمان شیعی برای تغییرات فکری و بسترسازی و اندیشه‌ورزی مقدم بر تغییرات ظاهری و سیاسی پر اثر بود. (حیدری آقایی، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

در این میان نمایندگان برجسته در این دوران از فرصت پیش آمده برای ترویج مفاهیم شیعی، گفتگو با مردم، امکان تغییر از بالا و از طریق شاهان را نیز پیگیری می‌کردند. ولی تفکر و اندیشه دیگری که از سوی دربار پیگیری می‌شد مسأله سیادت بود چرا که آنان برای نادیده گرفتن مجتهدان و داعیه‌ای که داشتند، قدرت را صرفاً به نسبت تحلیل داده و سایر وجوه مذهب را نادیده گرفته و درصدد تبلیغ و ترویج نوعی اسلام عوام‌گرایانه و توده‌مسند بودند تا بتوانند در مقابل استدلال مجتهدان که حکومت را حق خویش در زمان غیبت می‌دانستند (الشیبی، ۱۳۷۴: ۳۹۲-۳۸۹).

دولت صفویان نشان می‌دادند که دستگاه تبلیغی قدرتمند صفوی در متقاعد کردن اکثریت مردم برای به رسمیت شناختن حق دینی شاهان صفوی ناکارآمد بوده و نتوانستند مسأله توارث و شاهی را به عنوان مبنای مشروعیت حکومت، فراگیر کنند. لذا تا پایان دوره صفوی، به رغم تمایل زایدالوصف شاهان برای استقلال کامل قدرت، در عمل با مقاومت‌ها و چالش‌های جدی مواجه می‌شدند که نتیجه آن برتری تفکرات رقیب در عرصه اجتماع بود.

الشیبی در کتاب «تشیع و تصوف تا آغاز صده دوازدهم هجری»، به نقل از نسخه خطی مجموع‌المراسلات ورقه ۳۸ ب می‌نویسد: شاه اسماعیل به مریدانش تأکید می‌کرد که همه

• آرام، محمدباقر (۱۳۸۶)، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفویه، امیرکبیر، تهران.

• آقاجری، هاشم، ۱۳۸۸، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در عصر صفوی، طرح نو، تهران.

• حسینی قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳)، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، جلد ۱، دانشگاه تهران.

• کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۰)، امامیه و سیاست، انتشارات نی، تهران.

• محقق سبزواری، محمدباقر (۱۳۷۷)، روضه‌الانوار عباسی، به کوشش اسماعیل چنگیزی، میراث مکتوب، تهران.

• حیدری آقایی و دیگران، محمود (۱۳۸۴)، تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم(ع)، سمت و حوزه و دانشگاه، تهران.

• مصطفی‌الشیبی، کامل (۱۳۷۴)، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزلو، امیرکبیر، تهران.

• میراحمدی، مریم (۱۳۶۹)، دین و دولت در عصر صفوی، امیرکبیر، تهران.

• غفاری کاشانی، احمد (بی تا)، تاریخ نگارستان، یا مقدمه مدرس گیلانی، تهران.

حرکات وی طبق دستور دوازده امام است لذا معصوم است و بیان او و مهدی جزایی نیست و نیز ولایت خود را از منبع «ختم نبوت و کمال نبوت» فرا می‌نمود. در ادله شیعی با اشاره به اقدامات شاه اسماعیل نتیجه می‌گیرد: شیعی‌گری در نظر او عبارت از همین ظواهر سطحی و شعارهای ساده است ایستادگی کنند). همچنین پیروی از عقیده نیابت حضرت مهدی (عج) از جانب حکمرانان صفوی و تکیه بر تشیع در حقیقت اهم سیاست مذهبی این سلسله در طول دوره‌های خود را تشکیل می‌داد (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۴۹). این عقیده در دوره‌های بعدی نزد صفویان قوت گرفت، تا جایی که پایداری دولت صفوی را تا ظهور حضرت مهدی (عج) را دانستند (غفاری کاشانی، بیتا: ۳۵۸).

چالشی که روحانیون در دوران صفوی که محوریت آن دوری و نزدیکی به مسأله امامت و مشروعیت حکومت بود. به عبارتی آنان سعی می‌کردند تا با تصحیح بینش و ذهنیت مردم و نخبگان به بسترسازی لازم برای پذیرش نظر علما و مبانی اندیشه سیاسی تشیع فراهم شود. از این منظر آنان موفقیت‌های جدی کسب می‌کردند و توانستند مسأله نیابت امام زمان و اختیارات فقیه جامع‌الشرایط را پذیرفتنی و تثبیت کنند و به نوعی مشروعیت حکومت صفوی را با چالش مواجه نمایند. هرچند به مقتضای شرایط تاریخی مقبولیت و ادامه حکومت صفویه را پذیرفته و از منظر عمل‌گرایی آن را برای تشیع مفید می‌دانستند.

مرحله افول تشیع در دوره حکومت قطب شاهیان

با حمله شاه‌جهان حاکم گورکانیان هند در سال (۱۰۴۶ ق) به حیدرآباد، همزمان با کاهش قدرت سیاسی قطب‌شاهیان، دوره افول مذهب تشیع نیز در این منطقه آغاز شد. پس از این حمله، قطب‌شاهیان تابع گورکانیان شدند و ناگزیر، نام امامان دوازده‌گانه شیعه را که مظهر و نماد اصلی تشیع این حکومت به شمار می‌رفت، از خطبه حذف و به جای آن نام خلفای راشدین را در خطبه آوردند که نماد مذاهب اهل سنت شمرده می‌شد (بختاورخان، ۱۹۷۹ م: ۴۰۴/۱ - ساعدی شیرازی، ۱۹۴۱ م: ۱۶۸ - ۱۷۵). گورکانیان هند، که سنی مذهب و معتقد به اطاعت حکومت‌های محلی دکن از آن‌ها بودند. البته باید متذکر شد که روابط گورکانیان هند و صفویان پیوسته خصمانه نبوده است، ولی از زمان جهانگیرشاه تا حدودی به سستی گرایید و با روی کار آمدن شاه جهان این سستی به گسترده‌تری خاصی رسید.

در سال ۱۰۴۵ ق شاه جهان، مکرمت‌خان و شیخ عبداللطیف را همراه با نامه‌هایی تهدیدآمیز، که جنبه اتمام حجت داشت به سوی عادلشاه و قطب‌شاه فرستاد. مشروح نامه‌ی شاه‌جهان به قطب‌شاه

• واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۷۲)، به کوشش میرهاشم محدث، انتشارات موقوفات افشار، تهران.

• ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۷)، عالم آرای عباسی، به اهتمام ایرج افشار، جلد ۱، تهران.

• حسن فقیه، ۱۳۶۷، سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در لاهور، شیعه در شبه قاره.

• محمد هاشم‌خان، ۱۹۲۵، مخاطب به خافی‌خان نظام‌الملکی، منتخب‌اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش، چاپ سروزلی لیگ، کلکته.

• صادقی علوی، محمود (۱۳۸۵)، قطب‌شاهیان، تاریخ سیاسی و فرهنگی - مذهبی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران.

• خازمان‌خان، غلامحسین‌خان (۱۳۷۷)، تاریخ آصف‌جاهیان/ گلزار آصفیه، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

• رازی، امین محمد (۱۰۱۰ هـ)، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، جلد ۳، کتاب فروشی علی‌اکبر علمی.

از این قرار بود: او در نامه خود به قطب‌شاه سه درخواست اساسی را بدین شرح مطرح کرده بود:

۱. لعن بر صحابه، به‌ویژه خلیفه اول را در گلکنده ممنوع کرده و عاملان این کار را مجازات کند.
۲. نام شاه صفوی که پیش از این در خطبه آورده می‌شد از خطبه حذف و به جای آن نام شاه گورکانی آورده شود.

۳. باج و خراج سنگینی هر ساله به پادشاه گورکانی پرداخت شود.

شاه‌جهان در پایان‌نامه تهدید کرده بود که در صورت عدم پذیرش این شروط با حمله سنگین او مواجه خواهد شد. (لاهوری، ۱۸۶۸ م: ۲/۲ - ۳۱).

وی همزمان با فرستادن این سفرا، لشکری را نیز به سرحد ممالک قطب‌شاهی فرستاده بود تا عملاً قطب‌شاه را تهدید کند. قطب‌شاه که حکومت خود را در خطر می‌دید، با علما و درباریان پس از مشاوره در مورد این که پذیرش انقیاد از شاه‌جهان و پرداخت خراج به او با ارزش‌تر از ریختن خون مردم و انقراض حکومتش است، منتج شد.

از این رو، براساس انقیاد نامه‌ای که سلطان عبدالله قطب‌شاه امضا کرد، همچنین قرار شد طرح روی سکه‌های قطب‌شاهیان به تایید حکام گورکانی برسد و قطب‌شاهیان هر ساله به گورکانیان خراج بدهند. شاه‌جهان نیز در صلح نامه‌ای که در سال ۱۰۴۶ق توسط محمدطاهر برای قطب‌شاه فرستاده بود، متذکر گردید: «به‌منزله فرزند اکبر پدر، با دوست ما دوست و با دشمن ما دشمن باشید که ما نیز با شما چنین خواهیم بود و مادام که نسل طرفین باقی باشد همین عهد مستمر خواهد بود.» (بختاورخان، ۱۹۷۹ م، ۴/۴ / ۱ / ۱۹۶۱ م: ۱۷۵-۱۶۸ / لاهوری، ۱۸۶۸ م: ۲ /

۸۰-۱۷۸). و به دنبال این حمله قطب‌شاهیان رسماً تابع گورکانیان شدند. در سال ۱۰۶۹ق اورنگ زیب به نمایندگی از پدرش شاه‌جهان، مأمور حمله به حیدرآباد شد. او در ادامه به پدرش، یکی از دلایل این حمله را چنین بیان می‌کند: «قطب‌الملک، مذهب سنت را ترک و بدعت‌های حرام انجام می‌دهد و در پادشاهی خود رفض و بدگویی به صحابه پیامبر را متداول ساخته است و تا آن‌جا پیش رفته که تمام قلمرو حکومت او، مذهب اهل تسنن را ترک کرده و هر آنچه گفتند و انجام آن ممنوع بود، علناً گفته و انجام می‌شد (اطهر رضوی، ۱۳۷۷: ۵۱۹/۱).

سرانجام با تصرف گلکنده و حیدرآباد در سال ۱۰۹۸ق توسط او و اسارت ابوالحسن تاناشاه، آخرین حاکم قطب‌شاهی، حکومت قطب‌شاهیان منقرض و قلمرو آن‌ها ضمیمه قلمرو حکومت گورکانیان سنی مذهب شد، ولی تشیعی که آن‌ها در این منطقه رواج دادند همچنان در آن‌جا پایدار ماند (خان‌زمان خان، ۱۳۷۷: ۴۵ / میرعالم، ۱۳۰۹ق، مقاله اول: ۳۷۶).

• میرزایی صفوی، سام (۱۹۵۷ق)، تحفه سامی، کتاب‌فروشی فروغی.

• ساعدی شیرازی، میرزا نظام‌الدین احمدبن عبدالله (۱۹۶۱م)، حدیقه‌السلطنین، تصحیح و تحشیه سید علی‌اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن.

• مولوی، محمدمظفر حسین (۱۳۴۳)، به تصحیح و تحشیه محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، کتابخانه رازی، اسلامی.

• قزایی، سیدعلی قلی (۱۳۸۹)، تشیع در جنوب هند حیدرآباد (قطب‌شاهیان و میرمومن استرآبادی)، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

• صادقی علوی، محمود (۱۳۳۳)، گسترش تشیع در دکن سده‌های دهم و یازدهم هجری، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام شماره ۱۳.

• مقدم، محمدباقر (۱۳۹۲)، اثر آفرینان «استرآباد» و «چرجان» استان گلستان، به اهتمام موسسه فرهنگی میرداماد.

• حاجی بابایی، مجید و اصلاقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، بازشناسی تعامل روحانیت و صفویان، تاریخ ایران شماره ۶۲/۵.

• مدرسی، میرزا محمدعلی (۱۳۷۱ ه. ق.)، ریحانه‌الادب، چاپخانه شفق، جلد ۶، تبریز.

• ساعدی، احمدبن عبدالله، ۱۹۶۱، میرزانتظام حدیقه‌السلطنین، چاپ سیدعلی‌اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن.

میرداد